

# کلیسا و آموزش



## بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: لوقا ۱۰: ۳۰ تا ۳۷؛ متی ۵: ۱۴ تا ۱۶؛ لوقا ۴: ۱۸ تا ۲۳؛ ارمیا ۲۹: ۱۳؛ متی ۷: ۷؛ اول تسالونیکیان ۲: ۶ تا ۸.

**آیه حفظی:** «و به هیچ وجه ما جویای احترام و ستایش مردم -خواه شما و خواه دیگران- نبودیم، اگرچه ما به عنوان رسولان مسیح حقی به گردن شما داشتیم، ولی مانند مادری که فرزندان خود را پرورش می‌دهد با شما به ملایمت رفتار کردیم و با احساسات و به خاطر علاقه‌ای که نسبت به شما داشتیم، حاضر بودیم نه فقط انجیل خدا را به شما برسانیم بلکه جان خود را نیز در راه شما فدا سازیم، چون شما برای ما بسیار عزیز بودید!» (اول تسالونیکیان ۲: ۶ تا ۸).

از همان دوران اولیه که ایمانداران برای عبادت خداوند در کنیسه‌ها، خانه‌ها، و کلیساها گرد هم می‌آمدند، کتاب مقدس مردمی را نشان می‌دهد که با مطالعه کلام خدا و از طریق عباداتشان مشتاق بودند تا خدا را بشناسند و خواست او را برای زندگی‌شان درک کنند. کتاب مقدس همچنین مکرراً بیان می‌کند که کلیسا باید مکانی برای مباحث مهم و مناسب باشد، و جایگاهی که مردم بتوانند در درک و شناخت خود از خدا و خواست او برای زندگی‌شان رشد کنند. گاهی اوقات ما از مطرح کردن سؤالاتمان می‌ترسیم. با این حال، اغلب متوجه می‌شویم که در کتاب مقدس از سؤالاتی استفاده می‌شود تا مردم به درک واضح تری از خدا برسند. به همین ترتیب، از حکایات در سراسر کتاب مقدس استفاده می‌شود تا فرصتی برای افراد فراهم شود تا دوباره نسبت به تعهدات خود بیاندیشند. مسیح مخصوصاً به این نوع آموزش برای حواریون و پیروانش تمرکز داشت.

اگر قرار باشد که کلیسا جایی برای آموزش باشد، باید فضایی مناسب را برای یک گفتگوی واقعی و صادقانه فراهم کند. درست همانطور که بارها به ما دانش آموزان در

مدرسه گفته شده است، «هیچ سؤالی بی معنا و ابلهانه نیست»، ما باید محیط کلیسا را به گونه ای آماده کنیم تا همه افراد بتوانند در لطف و رحمت خداوند و شناخت خود از او رشد کرده و نقشه خداوند را برای زندگی خویش درک کنند.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۸ آذر - ۲۸ نوامبر آماده شوید.

۲ آذر

یکشنبه

## آموزش درست مسیحی

در حکایتی از یک معلم یهودی روایت شده که او به چشمان خواب آلود نوجوانانی که در کلاس درس او نشسته بودند، نگاه می کند و می پرسد: «دانش آموزان، چه کسی می داند چه موقع شب به پایان رسیده و روز آغاز می گردد؟» چند نفر از دانش آموزان با احتیاط دست خود را بلند کردند. یکی از آنان پرسید: «آقای معلم، زمانی که بتوان تفاوت درخت انجیر و زیتون را تشخیص داد؟» «نه خیر»

دانش آموز دیگری دست بلند می کند و می گوید: «وقتی که بتوان تفاوت بین یک گوسفند و بز را گفت؟»

معلم پس از گوش دادن به پاسخهای زیادی از طرف دانش آموزان، گفت: «شما، زمانی می فهمید که شب به پایان رسیده و روز آغاز گردیده که بتوانید چهره غریبه ای را به عنوان برادر و یا خواهر خود تشخیص بدهید. پس تا آن هنگام، هرچقدر هم که روز روشن باشد، برای شما هنوز شب است و تاریک.

لوقا باب ۱۰: ۳۰ تا ۳۷ را بخوانید. هدف عیسی از بیان این حکایت چه بود؟ و در باب هر آموزش واقعی مسیحی چه می گوید؟

ما به عنوان ادونتیست های روز هفتم به وفور از تعالیم و اصول نور و حقیقت برکت یافته ایم (اصول مربوط به شرایط بعد از مرگ، روز سبت، سال ۱۸۴۴ و داوری، مجادله بزرگ، و غیره) که حتی اکثریت غریب به اتفاق جهان مسیحیت هنوز آنها را درک نکرده اند. و با این حال، هرچند این حقایق بسیار مهم هستند، اما اگر ما با مردم مهربان نباشیم، اگر در مقابل دیگران از خود غرور و تعصب نشان دهیم، و اگر اجازه دهیم تعصبات فرهنگی و اجتماعی پیرامون ما منجر شوند تا ما دیگران را فرومایه حس کرده و با آنان بطور ناشایست رفتار کنیم، چه ثمره و فایده ای خواهد داشت؟ آموزش واقعی مسیحی، اگر به مفهوم هیچ چیز دیگری نباشد، لافل باید باعث شود

ما بر ناهنجاری‌ها و بدی‌های انسانی تسلط یافته و منجر شود دیگران را همانطور ببینیم که مسیح آنان را می‌بیند، و آنان را مخلوقات ببینیم که مسیح برای آنان جان خود را فدا کرد، و برای گناهان آنان بر روی صلیب مصلوب شد، و خون گرانبهای خود را برای حیات ابدی آنان پرداخت. اگر ما صلیب خود را بردوش بگیریم، همانطور که باید این کار را انجام دهیم، در آن صورت ما ارزش و بهای واقعی هر انسان را خواهیم دید و به طور مطلوب، با در نظر گرفتن ارزشی که خداوند به آنها داده است و مطابق آنچه که واقعاً شایسته است با آنان رفتار کنیم. آموزش مسیحی باید اینگونه باشد وگرنه لایق نیستیم تا نام «مسیحی» را بر خود بگذاریم.

فرهنگ و جامعه شما چه تعصبات و رفتارهای تبعیض آمیزی را بطور زیرکانه و یا آشکارا تعلیم می‌دهد، که شما به عنوان یک مسیحی باید بر آنها غلبه کنید؟

۳ آذر

دوشنبه

## فراخوانده شده اید تا همچون نور زندگی کنید

به هر سو که نگاه می‌کنیم، به نظر می‌رسد که سیاره ما به خودی خود در حال چرخش است، و تاریکی جای خود را به نور می‌دهد. همانطور که ما تجربه خود را در دشواری‌ها و چالش‌های این دنیا در نظر می‌گیریم، سیاهی را در نزدیکی خانه خود حس می‌کنیم. همچنین هنگامیکه ما در این دنیا با بیماری و یا از دست دادن عزیزان دست و پنجه نرم می‌کنیم، یا همانگونه که شاهد جدایی خانواده‌ها و طلاق هستیم و یا همانطور که در تلاش و مبارزه با امور شیطانی در جامعه و فرهنگ خود هستیم، این ترس و وحشت برای ما قابل درک است.

با این وجود در میان این منظره افول اخلاقی و ظلمت روحانی، در میان هیاهوی درونی و بیرونی، ما سخنان عیسی را می‌شنویم که به ما می‌گوید:

«شما نور جهان هستید. نمی‌توان شهری را که بر کوهی بنا شده است، پنهان کرد. هیچ‌کس چراغ روشن نمی‌کند که آن را زیر سرپوش بگذارد، بلکه آن را بر چراغ‌پایه قرار می‌دهد تا به تمام ساکنان خانه نور دهد. نور شما نیز باید همین‌طور در برابر مردم بتابد تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر آسمانی شما را ستایش نمایند» (متی ۵: ۱۴ تا ۱۶). با توجه به این آیات نوع زندگی و کردار ما مسیحیان چه تاثیری بر دیدگاه دیگران نسبت به خداوند می‌گذارد؟

آن روز در کنار دریای جلیل در زیر آفتاب گرم، چگونه مخاطبان عیسی سخنان او را درک کردند؟ کسانی که سخنان او را شنیدند همه چیز را در مورد نور و تاریکی می دانستند. مطمئناً آنان نقاط تاریک زیادی را در زندگی خود برای ترس و وحشت داشتند. آنها در یک جامعه ای نظامی تحت سیطره رومی ها زندگی می کردند، جامعه ای که علیرغم نبود تلفن و رایانه و وب سایت های جهانی، از بسیاری جهات همانند جامعه امروز کارآمدتر از ما و از برخی جهات حتی وحشتناکتر به نظر می رسید.

رومیان در همه جا بودند و به توده های مردم در دامنه های کوهستان یادآوری می کردند که اگر بخواهند دردسر درست کنند خیلی زود گذرشان به شکنجه گران رومی و مرگ بر روی صلیب خواهد افتاد.

و با این حال، در اینجا عیسی نشسته بود و آنان را دعوت می کرد تا نور جهان باشند، مهربان باشند، قلبی پاک و خالص داشته باشند، و صلح و آرامش ایجاد کنند. آموزش مسیحی باید به شاگردان ما تعلیم دهد تا همانند نوری در جهان بر دیگران بتابند و قادر باشند انتخاب ها و تصمیماتی بگیرند که حقیقت و نیکویی خداوند را برای دیگران آشکار سازد.

با چه روش هایی می توانیم، حقیقت و نیکویی خداوند را به دیگران نشان دهیم؟

۴ آذر

سه شنبه

## بیان حقیقت با محبت

دوستی با مردم به تنهایی برای جلب آنان بسوی مسیح کافی نیست. ما ممکن است دوستان زیادی داشته باشیم، مردمی که از بودن با آنها لذت می بریم و آنان هم از بودن در کنار ما لذت می برند، اما اگر هرگز به آنان نگوییم که عیسی برای ما چه معنا و مفهومی دارد و اینکه چگونه او زندگی ما را تغییر داده است، دوستی ما ممکن است تفاوت زیادی در حیات ابدی آنان ایجاد نکند. مطمئناً، ممکن است با اطرافیانمان لحظات خوب و خوشی را داشته باشیم، اما خدا ما را برای هدفی بیشتر از سرگرم کردن اطرافیانمان فراخوانده است. دوستی با مردم به تنهایی برای آوردن آنان نزد مسیح کافی نیست، اما رفتار خصمانه و ناخوشایند ما ممکن است مردم را از مسیح دور کند.

پولس رسول به ما یادآوری می کند «حقیقت را با روح محبت بیان کنیم» (افسسیان ۴: ۱۵). پیوندهای دوستی وقتی ایجاد میشوند که ما تا حد امکان با افراد بر سر مسائل هم عقیده باشیم، موافقت خود را اعلام کنیم، و در جایی که متناسب باشد از آنان تعریف و تمجید کنیم. بسیار مهم است که ما عادت کنیم در افراد به دنبال دیدن خوبی ها و نه بدی های آنان باشیم.

دوم تسالونیکیان ۱: ۱ تا ۴ را بخوانید. برخی از موارد خاص را ذکر کنید که پولس به خاطر آنها از تسالونیکیان تعریف می کند.

به نظر می رسد، کسانی هستند که از پیدا کردن اشتباهات دیگران خوشحال میشوند. به نظر می رسد آنان خرسند میشوند، اگر بتوانند خطایی را در کسی پیدا کنند، چون دلیل دیگری به غیر از این نمیتواند باعث شود که آنان در مورد خود احساس بهتری داشته باشند. پولس رسول برعکس افرادی که در بالا از آنان صحبت کردیم، نگرش متفاوتی داشت. او به دنبال نکات مثبت در کلیساهایی بود که در آنجا خدمت میکرد. مطمئناً او خطا را ملامت میکرد و بر گناه چشم پوشی نمیکرد، اما تمرکز و توجه او بر روی ترویج و رشد کلیساهایی بود که تاسیس کرده بود. یکی از روش های او برجسته و مهم نشان دادن آنچه بود که آنها درست انجام میدادند. اظهارات خانم الن جی وایت در مورد اهمیت روابط خوشایند و مثبت قابل توجه است. «اگر ما خودمان را در برابر خداوند فروتن کنیم، و مهربان، مؤدب و دلسوز و غمخوار [سرشار از ترحم] باشیم، به جای اینکه یک نفر متحول شده و به حقیقت روی بیاورد، صدها تن متحول شده به حقیقت روی خواهند آورد» (شهادتنامه ها برای کلیسا، جلد ۹، صفحه ۱۸۹).

برای لحظه ای در مورد اظهارات بالا تامل کنید. این چه مفهومی برای کلیسای شما میتواند داشته باشد، اگر مهربانی، حسن نیت، صمیمیت، و ترحم (محبت) از قلب هر عضو سرچشمه گیرد. کلیسایی مانند این چگونه کلیسایی خواهد بود؟ به قلب خود بنگرید و از خودتان بپرسید چگونه میتوانید در این زمینه رشد کنید.

۵ آذر

چهارشنبه

## در پی حقیقت

البرت اینشتین، که اغلب به عنوان پدر علم فیزیک شناخته می شود، می نویسد: «نکته مهم اینست که سوال کردن و کنجکاوی متوقف نشود. حس کنجکاوی برای بودنش دلیل خاص خودش را دارد. هنگامیکه فرد به اسرار ابدیت، حیات، و ساختار شگفت انگیز واقعیت می اندیشد، کسی نمی تواند کمکی کند اما برایش حیرت انگیز است. کفایت می کند که اگر فرد هر روزه تلاش کند تا کمی از این معما را درک کند. هرگز این حس کنجکاوی مقدس را از دست ندهید».

ما در دنیای اسرارآمیزی زندگی می کنیم، اینطور نیست؟ علم مدرن پیچیدگی باورنکردنی را به ما نشان می دهد که نسبتاً در هر سطحی از هستی وجود دارد. و اگر صرفاً در مورد مسائل مادی این چنین است، چقدر بیشتر در مورد مسائل روحانی می تواند پیچیده باشد؟

آیات ذیل در مورد جستجو برای یافتن حقیقت چه چیزی به ما می آموزند؟ ارمیا ۲۹: ۱۳؛ متی ۷: ۷؛ اعمال ۱۷: ۲۶، ۲۷؛ مزمور ۲۵: ۵؛ یوحنا ۱۶: ۱۳؛ یوحنا ۱۷: ۱۷.

کتاب مقدس پر از حکایت افراد کنجکاو و بسیار شبیه به هر کدام از ماست. مردان و زنانی که سوالات، ترس‌ها، امیدها، و دل خوشی‌هایی دارند، افرادی که به روش خود در پی حقیقت و پاسخ برای سخت‌ترین سوالات زندگی بوده‌اند.

«او هر چیز را در وقتش زیبا ساخته است. و نیز ابدیت را در دل‌های ایشان نهاده است، بی‌آنکه بتوانند آغاز و انجام کار خدا را دریابند» (جامعه ۳: ۱۱). منظور سلیمان در اینجا چیست؟ عده‌ای واژه عبری olam را «ابدیت» و برخی دیگر آنرا «حسی از گذشته و آینده» ترجمه کرده‌اند. بنابراین، با توجه به این آیه، خداوند در قلب و ذهن انسان حس درک گذشته و آینده و ابدیت را قرار داده است. یعنی به عنوان انسان، ما می‌توانیم درباره آنچه که «سوالات مهم» زندگی و بطور کلی هستی ما نامیده شده‌اند، بیان‌دهیم. و البته، در اینجا است که کتاب مقدس نقش مهمی را ایفا می‌کند. ما چه کسی هستیم؟ چرا ما اینجا هستیم؟ چگونه باید زندگی کنیم؟ زمانی که می‌رم چه اتفاقی می‌افتد؟ چرا شرارت و رنج و درد وجود دارد؟ اینها سوالاتی هستند که سالکان حقیقت از ابتدای تاریخ از خود پرسیده‌اند. چه افتخار و چه مسئولیتی، که قادر بود اکنون در پاسخ دادن به برخی از سوالات به این جویندگان کمک کنیم. اگر آموزش مسیحی نتواند پاسخ این سوالات را همانگونه که در کلام خدا یافت می‌شود، نشان دهد پس چه می‌تواند باشد؟

چرا کتاب مقدس باید در پاسخ به سوالات مهم حیات نقش مهم و اصلی را ایفا کند؟

۶ آذر

پنجشنبه

## اشتراک گذاری زندگیمان

اول تسالونیکیان ۲: ۶ تا ۸ را بخوانید. در اینجا پولس درباره آنچه که باید ما در مدارس و کلیساهای خود تعلیم دهیم، چه می‌گوید؟

در مواجهه با فروپاشی گروه‌ها در جامعه، ما در عصری زندگی می‌کنیم که درک کتاب مقدسی از کلیسا هرگز به این اندازه معنا دار نبوده است. همانطور که متی ۱۸: ۲۰ به ما یادآوری می‌کند: «چون هر جا که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان آنها

هستم». دیدگاه عهد جدید در مورد آنچه که کلیسا و جامعه است، اصولا از تشکیل کلیسا در خانه های ایمانداران شکل می گیرد. در اینجا بود که مردم یکدیگر را در گروه های کوچک، دعا، پرستش، عشای ربانی، تعلیم، و بشارت سخنان عیسی ملاقات کردند.

این گروه های عبادی همچنین به اولین مدارس کلیسایی تبدیل شدند، بنابراین، مکانی بودند که در آن اعضای جدید با کتاب مقدس و زندگی جدید در عیسی آشنا می شدند. پولس در رومیان ۱۲: ۲ می نویسد، «هم شکل این جهان نشوید بلکه بوسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد»، این نشان می دهد که برای کلیسا کار آموزش بسیار مهم و جدی است. طولی نکشید که ایمانداران اولیه فهمیدند، که در اجتماع است که انجیل می تواند حیات داشته باشد. جمع ایمانداران به ما انگیزه می دهد تا با صدای بلندتر سرود بخوانیم، با شوق بیشتر دعا کنیم، و غمخوارتر و مهربانتر باشیم. هنگامیکه ما صحبت های دیگران را در مورد نیکویی خداوند می شنویم، درک می کنیم که چقدر خداوند نسبت به ما مهربان بوده و محبت داشته است؛ هنگامی که ما در مورد کشمکش ها و جراحات و آسیب های یکدیگر می شنویم، مفهوم شفای خداوند را در زندگی هایمان احساس می کنیم، و اشتیاق جدیدی را تجربه می کنیم تا وسیله ای برای رساندن فیض و شفای او باشیم.

در آیات امروز، پولس ادعا می کند که انجیل خدا همه چیز است: قدرت صلیب، قیام خداوند، و وعده بازگشت دوباره مسیح. به زبان ساده، هیچ خبری نیکوتر از آن در تمام دنیا وجود ندارد، و پولس تمام زندگی خود را در نهایت صداقت و تعهد صرف چالش به اشتراک گذاری حکایت زندگی عیسی می کند.

با این وجود، پولس در اینجا می گوید که پیام انجیل در بهترین شکل می تواند از طریق زندگی اجتماعی و جمعی به اشتراک گذاشته شده، درک گردد، و تجربه شود. ما هرگز نباید فراموش کنیم که مردم از نزدیک نظاره گر زندگی ما هستند تا ببینند آیا زندگی ما بیانگر پیام رحمت و فیضی می باشد که در کتاب مقدس یافت میشود.

**بطور ژرف درباره چگونگی زندگی خود ببانیدشید و از خودتان سؤال کنید:  
من چگونه شاهی برای اطرافیان خود هستم؟**

۷ آذر

جمعه

**تفکری فراتر:** «در مسیح حساسیت یک شبان دلسوز، محبت یک پدر و مادر، و فیض بی همتای منجی مهربان وجود دارد. او برکاتش را با لحنی جذاب و گیرا بیان می کند. او فقط با اعلان آنها راضی نمی شود؛ بلکه او عطایا را با شیواترین روش بیان می کند تا در هر کس اشتیاق دریافت آنها را ایجاد کند. بنابراین، خادمین او باید گنجینه با شکوه و جلال عطایای توصیف ناپذیر او را معرفی کنند. محبت شگفت انگیز مسیح قلبهای سخت را نرم و تسلیم میسازد، در حالیکه تکرار اصول تعالیم کاری را از پیش نمی برد.» قوم

مرا تسلی دهید، آنها را تسلی دهید!..... صهیون اعلام کن! فریاد بزن و ترسان نباش، به شهرهای یهودا بگو که خدای آنها می آید! خداوند قادر متعال می آید تا با قدرت حکومت کند، او با خودش قومی را که نجات داده است، خواهد آورد. او مثل یک شبان از گله خود محافظت خواهد کرد. او بزّه‌ها را با هم جمع می کند و آنها را در آغوش خود به آغل می برد. و میش‌ها را هم با ملایمت، هدایت می کند» (اشعیا ۴۰: ۱، ۹ تا ۱۱). اِلن جی وایت، آرزوی اعصار، صفحات ۸۲۶، ۸۲۷.

## سؤالاتی برای بحث

۱. رابرت لوئیس استیونسن در سال ۱۸۵۰ در ادینبورگ اسکاتلند متولد شد. استیونسن شرح می دهد که چگونه یک شب، هنگامیکه در کودکی بوده، پرستارش او را برای خوابیدن آماده می کرد، او از پنجره منظره شگفت انگیز و زیبایی را می بیند. او چراغ افروز خیابان را می بیند که لامپ های گازسوز خیابان را یکی پس دیگری روشن می کند. او با شادی کودکانه پرستارش را صدا می کند و به او می گوید: «به آن مرد چراغ افروز نگاه کن! او در تاریکی کار می کند و چراغها را روشن می کند! نقش خداوند در آوردن نور و محبت به جامعه شما چیست؟ اگر مطمئن نیستید، چند تن از اعضای کلیسای خود را دعوت کنید تا با شما جلسه ای داشته و در مورد آنچه که شاید با همکاری هم بتوانید به انجام برسانید، بحث و گفتگو کنید.

۲. اگر قرار است که کلیسا برای بشارت به جهان با خداوند مشارکت کند، ما باید سخنان، رسالت و ماموریت مسیح را بپذیریم. این واقعیت که تجسم خدا نزد ما می آید، تا در دنیای ما زندگی کند، تقلا کند و با ما بخندد و گریه کند - به ما یادآوری می کند که ما فراخوانده شده ایم تا از اطرافیان خود مراقبت و حمایت کنیم. چگونه این کار عملی است؟ چگونه ممکن است شما جوانان را در گروه و جماعت کلیسایی خود بکار گیرید تا در اینکار همکاری کنند؟

۳. درباره مسئولیتی که به ما داده شده است تا به عنوان اعضای کلیسای ادونتیست روز هفتم حقایق شگفت انگیز را به دیگران تعلیم دهیم بیاندیشید. چگونه کلیسای محلی می تواند و باید نقش اصلی و اساسی را در تعلیم این حقایق به دیگران بازی کند؟ همزمان، چگونه کلیسا می تواند محلی امن برای بحث و گفتگو در مورد این حقایق با کسانی که باشد سوالات سخت و پیچیده ای در مورد آنها دارند؟ برای ایجاد فضایی که در آن بتوان به مسائل و سوالات مهم پرداخت چه اقدامی می توانید انجام دهید؟

۴. در کلاس، در مورد تعصبات فرهنگی جامعه ای که شما در آن زندگی می کنید گفتگو کنید. از چه راههایی کلیسای شما می تواند به دیگران بیاموزد که بر این تعصبات فائق آیند و تعالیم کتاب مقدس را جایگزین و از آنها پیروی کنند؟